

مجموعه مطالبی پیرامون منصور اسانلو و

سندیکاى شرکت واحد



۱ آقای اسانلو، با پول های آلوده فعالین کارگری را آلوده نکنید!
۲ منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو! (بیانیهٔ ۳ فعال کارگری زندانی)
۴ پول های «کثیف» مبارزات کارگران را فاسد خواهد کرد! (رضا شهابی)
۵ نکاتی در مورد «پیام سال نو»ی منصور اسانلو
۷ نامهٔ سرگشاده به منصور اسانلو
۱۰ بحران سندیکای شرکت واحد و درس های آن!
۱۶ در دفاع از سندیکای کارگران شرکت واحد
	مناظره ها و سخنرانی ها
۱۸ ارزیابی دریافت کمک مالی توسط منصور اسانلو، علیرضا بیانی
۱۸ ارزیابی دریافت کمک مالی توسط منصور اسانلو، مازیار رازی
۱۹ سندیکالیزم: مناظرهٔ علیرضا بیانی و علی جوادی در رادیو پیام

آقای اسانلو، با پول های آلوده فعالین کارگری را آلوده نکنید، لطفاً آن را برای خود نگه دارید.



طبیعی تری ساخته می شد، اما مجریان این برنامه صحنه را به طور حرفه ایی پیش بردند و ناگهان امداد های غیبی نیز از راه رسیدند و هر کدام مبلغی به این رقم افزودند که یقیناً این مبالغ فقط سمبلی از مبالغ کلانی است که برای تحت کنترل درآوردن جنبش کارگری در نظر گرفته شده است. درست به همین دلیل مجری برنامه که تلفن یک شنونده را که می خواست خطاب به منصور اسانلو چیزی بگوید قطع کرد و بعد از این، با وجود وقت کافی برای ادامه برنامه، موزیک شروع شد. این در حالی بود که شومن این شو می دانست قرار است تماس های بیشتری برای اهدای پول برقرار شود. در واقع گویا از اتاق کنترل ندا سر رسید: دیگر کافی است، برنامه را قطع کنید.

مسأله اصلی در این شوی تلویزیونی این بود که با پرداخت مبالغ سمبلیک پروژه سازش و تثبیت منصور اسانلو به عنوان رهبر جنبش کارگری آغاز و رسمیت بیابد. اشک های شوق اسانلو نیز این شور و هیجان را آن چنان افزایش داد که باعث گردید وی جمله سازش طبقاتی خود را این گونه فرمولبندی کند:

«انسانیت فراتر از نگاه های بسته طبقاتی می تواند عمل کند و یک پیوند عمیق بین همه انسان ها برقرار کند به پاس انسانیت»

البته «نگاه باز» اسانلو هرچه مایل است می تواند نظاره گر این «انسانیت» باشد، اما فعالین رادیکال و انقلابی جنبش کارگری به او اجازه نخواهند داد چنین درهم آمیزی طبقاتی تحت عنوان «انسانیت» به جنبش کارگری تزریق شود. جنبش کارگری هیچگاه بدین آشکاری مورد «لطف و عنایت» گرایش بیرون از خود نبوده است. این مبالغ تنها بخشی از بودجه خریداری فعالین سرشناس کارگری است تا با کمک آن ها و بخش های اصلاح طلب داخل نظام و حمایت های نهادهای امپریالیستی مانند آی ال او تسلط مورد نیاز بر جنبش کارگری برقرار شود تا در پروژه های آینده تغییرات از بالا به کار آید.

فعالین حقیقی جنبش کارگری در بدترین وضعیت مالی هم نیازی به کمک دشمنان به تازگی خیر شده خود ندارند، زیرا که اتکای آن ها به خود جنبش کارگری است. حتی

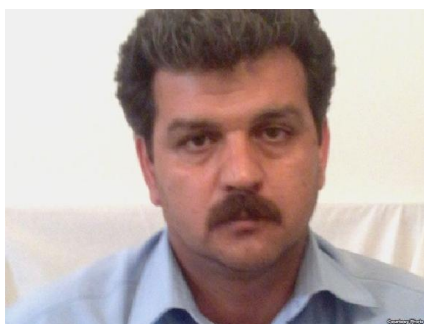
در تلویزیون «اندیشه»، شوی ظاهراً غیر برنامه ریزی شده ای با حضور منصور اسانلو برگزار شد¹ و در بین برنامه، شومن تلویزیون لازم دانست چند دقیقه ای برنامه را قطع کند، به این دلیل که «یک کار واجب پیش آمده بود». پس از این سکانس، برنامه وارد سکانس بعدی می شود که در آن رئیس این تلویزیون با اعلام پرداخت مبلغ یکصد هزار دلار کمک مالی، منصور اسانلو را غافلگیر می کند.

یک آماتور تازه وارد شده به عرصه سیاست به خوبی می فهمد تلویزیونی که آگهی تجاری پخش می کند، علاوه بر اهداف تعریف شده خود، مشغول کسب درآمد نیز هست. آقای دورمانی مدیر این تلویزیون باید قلب بسیار تپنده ای داشته باشد که برای جنبش کارگری بتپد تا چنین سخاوت هایی از خود به نمایش بگذارد. رقم پرداختی در واقع مبلغی است که از تثبیت اسانلو به عنوان رهبر جنبش کارگری مورد قبول نهادهای امپریالیستی و بورژوازی متحد آن پرده برداری می کند، به گونه ای که بتواند برای فعالین کارگری هم قابل قبول باشد. گرایش مارکسیست های انقلابی بنا بر شواهد مشخص از قبل این مقطع تاریخی را تحلیل کرده و اکنون تحلیل این گرایش صحت خود را به اثبات می رساند. شاید شخص منصور اسانلو آمادگی قبلی برای ایفای نقش در این شوی تلویزیونی را نداشته بود و به این ترتیب صحنه های

¹ <http://andisheh.tv/index.php/hamsedae>

منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو!

با خبر شدیم در یک برنامه تلویزیونی که گفته می شود صاحبان آن مرتبط به تشکیلات پهلوی هستند، مبلغ قابل توجهی کمک مالی به اسانلو واگذار شده است تا ایشان در میان فعالین کارگری تقسیم کنند. ما که به خوبی می دانیم حتی یک ریال از این پول ها نتیجه دست رنج صاحبان آن ها نبوده، بلکه برعکس، نتیجه استثمار امثال ما کارگران است، بسیار ناراحت کننده است که چرا منصور اسانلو نه تنها از دریافت آن امتناع نکرد، بلکه با شوق زدگی جملاتی در وصف آشتی طبقاتی بیان کرد. از نظر ما این می تواند به معنی پروسه سازش با دشمنان طبقاتی کارگران باشد، مراحل قبلی آن را عمدتاً به صورت اتخاذ تاکتیک ها و روش های فعالیت و برنامه ای و همچنین نظرات سیاسی منعکس می کرد، اما اکنون با نشستن پشت میز آشتی طبقاتی و دریافت مبالغی که معنایی به جز تثبیت این آشتی طبقاتی ندارد، می رود تا نقطه پایانی بر پروسه سازش طبقاتی را نمایان کند. ما کارگران زندانی علی رغم عدم دسترسی به منبع درآمد، صد بار ترجیح می دهیم وضعیت نابسامان مالی خود و خانواده خود را تحمل کنیم، اما از پذیرش چنین پول های که آلوده به خون کارگران است و برای منحرف کردن مبارزات جنبش کارگری و تفرقه افکنی میان کارگران خرج می شود امتناع کنیم.



ما وقتی که از جنبش مستقل کارگری حرف می زنیم به این معنی است که نه تنها می خواهیم استقلال را در سیاست کارگری و تشکیلات کارگری حفظ کنیم، بلکه به خصوص می خواهیم از نظر مالی مستقل و متکی به هم طبقه ای های خود باشیم. ما می دانیم سرمایه داران میلیارد ها میلیارد تومان از استثمار کارگران سود به جیب می زنند، و در پروسه چنین سازش هایی بخش بسیار ناچیزی از آن را با برنامه ریزی دقیق برای تفرقه

سنت سندیکالیستی و اتحادیه کارگری در اروپا همواره برای جمع آوری کمک مالی متکی بر دست های پر توان خود کارگران است. جمع آوری کمک مالی نیز برای خانواده های زندانیان سیاسی کارگر باید به وسیله متحدان طبقه کارگر صورت بگیرد و نه سرمایه داری «خیرخواه» که پشت سر این خیرخواهی، خواهان تحت کنترل درآوردن جنبش کارگری برای خدمت به سرمایه داری از نوع آمریکایی آن هستند.

ما از همه فعالین کارگر در بند و یا بیرون از زندان می خواهیم چنان چه در آینده مبلغی از سوی منصور اسانلو یا حیطه ای که وی در مرکز آن قرار گرفته است به آن ها ارسال شد، از پذیرش آن خودداری کنند. اجازه ندهیم جنبش کارگری را با پول های آلوده، از مدار مبارزه طبقاتی خود خارج کنند. جنبش کارگری جنبشی برای معامله و کسب امتیاز طبقاتی نیست، این جنبشی است برای لغو سیستم امتیاز طبقاتی.

شورای دبیری

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

اندازی و گسترش پراکندگی میان کارگران و فعالین کارگری هزینه می کنند و از طریق این پول های آلوده، کارگران را تابع شرایط غیر انسانی موجود نگه می دارند،



به همین دلیل و به این وسیله اعلام می داریم که نه تا کنون به ریالی از این نوع پول های آلوده نیازمند بوده ایم و نه فعالیت مستقل مان اجازه می دهد از این پس به آن نیازمند باشیم. همچنین به سایر فعالین کارگری هشدار می دهیم که از دریافت چنین پول هایی امتناع ورزند، چرا که قبول چنین پول های آلوده به طور خود کار دریافت کننده را از صف کارگری جدا کرده، به صف دشمنان کارگران متصل می کند.

بنابراین به منصور اسانلو نیز توصیه می کنیم، پول های دریافتی مذکور را پس داده و خود را بیش از این از صفوف جنبش کارگری جدا نکند.

اگر فعالین واقعی کارگری قصد آلوده شدن با این پول ها را داشتند و به جای مبارزه تن به سازش طبقاتی می دادند زجر زندان را متحمل نمی شدند، و زندگی آن ها این قدر با سختی و مشقت مالی سپری نمی شد. ما منتظر شنیدن خبر پس دادن این پول توسط منصور اسانلو در اسرع وقت و اعلام علنی تقابل او با گرایش های خارج از طبقه و دشمن طبقه کارگر هستیم، تا بتوانیم دوستی و اتحاد طبقاتی خود را مانند سابق حفظ کنیم، اگر منصور اسانلو در پس دادن پول های فوق کوتاهی و تعلل کند به این معناست که می خواهد آگاهانه از طبقه کارگر جدا شده و به خدمت سرمایه داران، کارفرمایان و دولت های سرمایه داری بپردازد.

شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت کرج، **رضا شهابی**
از زندان گوهر دشت کرج، **محمد جراحی** از زندان
مرکزی تبریز

تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۱۵



نتیجه این گونه سازش ها ادامه گرسنگی، سلطه سرمایه داران و فقر و فلاکت دائمی برای ما کارگران است، خصلت ذاتی سرمایه داران این است، هر ریالی که هزینه می کنند به عنوان سرمایه گذاری به حساب آورده و می خواهند هزاران ریال از قبل آن سود ببرند. در حال حاضر سرمایه داران و دولت های حامی آن ها از پولی که می خواهند از طریق منصور اسانلو به کارگران یا فعالین کارگری بدهند این است که در دوره بحرانی جمهوری اسلامی به کارگران بگویند که مبارزه طبقاتی وجود ندارد، و «ما» یعنی سرمایه داران کارگران را استثمار نمی کنیم، و هیچ اختلافی میان کارفرماها و کارگران وجود ندارد، هر گاه چنین فکری را کارگران بپذیرند مبارزه منحرف شده و بقای سرمایه داری تضمین خواهد شد، یعنی سازش طبقاتی اتفاق خواهد افتاد، و امروز بخشی از سرمایه داری به منصور اسانلو برای فریب کارگران چنین مسئولیتی را داده است. اما منصور اسانلو با پس داد این پول می تواند هنوز در طبقه کارگر به عنوان فعال کارگری جایگاه خود را حفظ کند، اگر پس ندهد یعنی خدمت کاری سرمایه داری را پذیرفته است.

پول های «کثیف» مبارزات کارگران را فاسد خواهد کرد!

رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه

این روزها به نظر می رسد که بار دیگر خطری جدی و توطئه گرانه در راه است. در سال ۱۳۸۶ فعالین واقعی جنبش کارگری با افشاگری عوامل نهادهای ضد کارگری و امپریالیستی توانستند جلوی فعالیت های آن ها را بگیرند. اما نهاد های ضد کارگری و در کل نهاد های بورژوازی هیچ وقت از پای نخواهند نشست و هر بار سعی خواهند کرد در اشکال گوناگون به جنبش کارگری نفوذ کنند و با داشتن عوامل دست گمارده جنبش کارگری را به فساد بکشانند. اما جنبش کارگری ایران، نشان داده است که کارگران و پیشروان جنبش طبقاتی کارگری، با حساسیت خود تمامی توطئه های آنان را نقش بر آب خواهند کرد.

نگاهی به تجربه سندیکای شرکت واحد

پول های کثیف، حربه قدیمی است که نظام های امپریالیستی و ضد کارگری برای تضعیف و وابسته کردن و در یک کلام ریشه کن کردن مقاومت طبقه کارگر به کار می بندند و با این ترتیب است که پول های به اسم حمایت از سندیکا ها و اتحادیه های کارگری و یا خانواده های کارگران از سوی ارگان هایی با پوشش دموکراتیک و دموکراسی خواهی، اما در واقع ضد کارگری، وارد چرخه مالی کارگران و نهاد های مدافع آنان می شوند.

شاید در وهله اول این طور به نظر برسد که مهم، نیاز جنبش کارگری به امکانات مالی است، نه منابع تأمین کننده آن، اما با اندک مکث و وسواس طبقاتی مشاهد خواهد شد که پشت پرده، برنامه و سناریوهای ضد کارگری در جریان است که نه تنها در خدمت کارگران و جنبش آنان قرار نخواهد گرفت، بلکه دقیقاً باعث به انحراف کشیدن خواست و مطالبات کارگران در رسیدن به منافع آتی و آتی خواهد شد.

به بعضی از پیامدها می شود به صورت گذرا اشاره داشت. اولین و بی واسطه ترین این پیامد «پول های کثیف و فساد آور» بهانه دادن به دست نهادهای امنیتی

و سرکوب گر است که با زدن مهر «وابسته» و «جاسوس» به کارگران مجوز قلع و قمع ایشان را صادر کنند. در واقع به جریان انداختن این پول های کثیف از جمله روش های خود این نهاد هاست.

دومین تأثیر «پول های کثیف و فساد آور» تضعیف اصول کار تشکیلاتی و احساس تعلق فرد به مجموعه رفقاییش است. به این ترتیب که با علی السویه شدن مسائلی چون پرداخت حق عضویت فرد آرام آرام اهمیت خود را به عنوان یک عضو مجموعه نادیده می گیرد. به همین نسبت که مرکزیت تشکیلات هم به عنوان مغز متفکر و سازمانده، به مرور نسبت به اعضای بدنه خود احساس بی نیازی می کند.

در این زمینه بد نیست به تجربه ای دیگر که به همراه رفقا و همکارانم در مجموعه سندیکای شرکت واحد داشتیم اشاره ای بکنم.

در تمامی سال های نیمه اول دهه ۱۳۸۰ طریقه تأمین کمک مالی مورد نیاز سندیکا و هزینه های آن عبارت بود از:

- ۱- چاپ بولتن و جزوه و فروش آن به کارگران
- ۲- برگزاری کلاس های آموزشی
- ۳- چاپ قبض دریافت حق عضویت و گذاشتن آن در اختیار اعضا
- ۴- برگزاری برنامه های تفریحی و فرهنگی از قبیل گلگشت

حتی کارگران اخراجی عضو سندیکا برای نشان دادن همبستگی خود با دیگر اعضا با حضور در پایانه های مسافری با فروش چای و عدسی درآمد حاصل از آن را در اختیار سندیکا قرار می دادند.

این کار از یک طرف باعث می شد تا رانندگان شاغل در جریان اوضاع و احوال همکاران اخراجی خود قرار بگیرند و به صورت جمعی به ایشان کمک کنند و از سوی دیگر اعضای اخراجی را در جریان وضعیت همکاران شاغل قرار می داد تا بدین وسیله بتوانند ایشان را در پی گیری حقوق حقه شان ترغیب نمایند.

نکاتی در مورد «پیام سال نو»ی منصور اسانلو

علیرضا بیانی

منصور اسانلو به مناسبت سال نو پیامی داده اند که در انتهای آن، توضیحی به شرح زیر آمده است:

«متأسفانه چند هفته پیش، هنگامی که برای شرح خروج خود از ایران با یکی از رسانه‌ها یعنی تلویزیون رها گفت و گو کردم، توضیحات این رسانه پس از گفت و گوی من این تصور را ایجاد کرد که من برای ادامه فعالیت به یک گروه یا تشکیلات خاص پیوسته‌ام. از این رو ضروری می‌دانم یادآور شوم، مطالبی که پیرامون پیوستن این جانب به تشکیلات وابسته به این تلویزیون و صاحب امتیاز آن به عنوان یک سازمان سیاسی منتشر شد، از نظر شخص من نتیجه سوء تفاهم در طی گفت و گوهای مربوط به مصاحبه بوده است. همچنین تأکید می‌کنم که من هیچ‌گونه وابستگی و پیوستگی به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسانه‌ای ندارم»

در این باره لازم است به چند نکته اشاره شود:

اول؛ دوست گرامی منصور اسانلو؛ آیا شما می‌دانستید که «تلویزیون رها» متعلق به کدام گرایش است؟ این تلویزیون متعلق به تشکیلات «موج سبز» و به طور مشخص تریبون گرایش بورژوازی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. از شما پس از این همه سابقه فعالیت انتظار می‌رود متوجه باشید که کدام رسانه‌ها، به کدام تمایلات طبقاتی تعلق دارند و با چه انگیزه و اهدافی برای مصاحبه به سراغ شما می‌آیند. آن‌ها صرفاً یک نهاد خبری نیستند، این تلویزیون از جمله دشمنان طبقاتی کارگران است و برای تقابل با جنبش کارگری فعالیت می‌کند. از شما با این همه تجربه کارگری انتظار می‌رود که این موضوع را تشخیص داده و اجازه «سوء تفاهم» یا بهتر بگوییم، سوء استفاده، به آن‌ها ندهید.

دوم؛ در این تلویزیون و در حضور شما، از شما به عنوان فردی که مسئولیت بخش کارگری جنبش سبز را بر عهده خواهد گرفت، یاد شد. از شما این انتظار می‌رفت که بلافاصله به این موضوع واکنش نشان دهید و به آن‌ها بگویید: «من هیچ‌گونه وابستگی و پیوستگی به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسانه‌ای ندارم» و به این ترتیب، جلوی «سوء تفاهم» را بگیرید.

سومین و شاید مخرب‌ترین پیامد «پول‌های کثیف و فساد آور» عبارت است از شیوع بی‌اعتمادی اعضا به یکدیگر و قوت گرفتن روحیه فردگرایی در افراد به این نحو که پول‌های بی‌نام و نشان «یا به عبارت درست تر با نام و نشان فاسد»، بی‌سرو صدا و به اعتبار روابط دونه‌ره به عوض قرار گرفتن در اختیار مجموعه (که این خود مصیبتی است) به حیب افراد می‌رود و در این موقعیت به هر صورت ماجرا به نام عضوی از مجموعه نوشته می‌شود و همچنین فرد پس از چند مرتبه دریافت چنین وجوهی و مرتفع شدن نیازهایش دیگر احساس تعلق خاطر و هم‌ذات‌پنداری با رفقای و همکارانش را از دست می‌دهد و به موجودی منفعت طلب بدل می‌گردد که صرفاً در صدد بیرون کشیدن گلیم خودش از این آب گل‌آلود است.

رفقا و کارگران عزیز؛

هوشیار باشیم که در دام حربه‌های کثیفی از این دست که در کمین ما نشسته است نیفتیم. این وسط اگر با هم بمانیم پیروز خواهیم شد. ما همیشه به استقلال مالی باور داشته و داریم. با همبستگی و کمک‌های ناچیز کارگران و مدافعان کارگری می‌شود نیازهای حداقلی خود را بر طرف کرد. باید چهره‌های مخرب و ضد کارگری را افشا کرد و اجازه ندهیم افراد سست عنصر، باور و اعتماد طبقاتی کارگران را سخره بگیرند.

آنان که شرافت کارگری را مستمسک منافع خود قرار داده‌اند باید بدانند که شرافت کارگری یعنی اعتماد، با هم بودن و برای همدیگر بودن، شرافت کارگری یعنی داشتن حس برابری خواهی برای یک زندگی شاد همراه با نان و آزادی در دفاع از منافع طبقاتی طبقه کارگر!

سوم؛ شما در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ با این تلویزیون مصاحبه کردید و ۱۹ روز بعد، و آن هم تنها در انتهای یک پیام نوروزی اعلام فرموده اید که به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی وابستگی و پیوستگی ندارید. از شما با این مقدار سابقه فعالیت انتظار می رفت که در همان مصاحبه و یا دست کم فردای آن روز، طی تکذیبیه ای مستقل، ادعای پیوستن به موج سبز را تکذیب کنید. اکنون پس از گذشت ۱۹ روز، یعنی تقریباً سه هفته، و سکوت شما در تمام این مدت، به ما حق دهید که پس از به وجود آمدن بی اعتمادی کامل، و در شرایطی که شما اعتبار سابق خود را از دست داده اید، به این سادگی نپذیریم که می توان با ارائه توضیحی کوتاه در حد یک پاراگراف، همان چیزی را باور کنیم که شما می خواهید.

از نظر ما با این اطلاعیه اخیر شما، هیچ چیز تغییر نکرده است. ما مانورهای سیاسی را خوب می شناسیم؛ و در مبارزه سیاسی، پیرو قواعد و سنت های انقلابی هستیم. در اپوزیسیون «چپ»، به کرات گرایش هایی یافت می شوند که همه عمر فعالیت خود را در حوزه های حقوق بشری و انسان دوستانه و نظایر این ها گذرانده اند و اصولاً اهل تحلیل و بررسی مارکسیستی نیستند. آن ها تا پیش از پیوستن شما به «موج سبز»، نمی خواستند بپذیرند این مسیری است که شما انتخاب کرده اید؛ بنابراین وقتی در «تلویزیون رها» به روشنی شنیدند که شما مسئول حوزه کارگری جریان سیاسی نهاد مذکور خواهید شد، هنوز آن قدر گیج و گنگ بودند که باز هم سراغ اشتباهات اساسنامه ای سندیکای شرکت واحد می گشتند و از سندیکا می خواستند که اطلاعیه برکناری شما از سمت هایتان را پس بگیرد. شدت بی ربطی آن ها به جنبش کارگری آن قدر بود که انتظار نداشتند شما از مواضع جدیدتان به نفع مواضع قبلی عقب نشینی کنید، بلکه منتظر بودند سندیکا اطلاعیه خود را پس بگیرد و شما در همه مناصب گذشته خود ابقا شوید تا لایب به جای انشعاب تنها یک فرد به سوی گرایش بورژوازی، کل سندیکا به رهبری شما به این گرایش بپیوند! به این ترتیب «سنت مجمع عمومی» هم اجرا می شد و این همان چیزی بود که آن ها می خواستند! برای آن ها رأی مجمع عمومی به نفع بورژوازی اهمیتی نداشت؛ مهم، خود مجمع عمومی و «سنت» آن بود.

وقتی همه عمر سیاسی گرایش های بی ربط به جنبش کارگری، صرفاً مراقبت از «حقوق حقه و رعایت موازین مدنی و مدرن» باشد، آن گاه پیوستن شما به گرایش بورژوازی بی اهمیت است، در عوض رعایت موازین مدرن و مدنی سندیکا است که دارای اهمیت می شود! خوب دوست گرامی، وقتی رهبران بورژوازی «موج سبز»، این همه امید به چنین رفرمیست های جا خوش کرده در احزاب من درآوردی و از آستین بیرون آمده دارند، چرا از شما نخواهند که به جای تقابل با فعالین جنبش کارگری، با مانوری کوچک، هم رفرمیست ها را در گنجی خود باقی نگاه دارید و هم موجبات نزدیکی طیفی از همین مدافعین را به سوی خود، و از این طریق به همان گرایش بورژوازی، فراهم کنید؟! آن ها حوصله و استعداد فراوانی در مسائل فرعی مانند اساسنامه و نظایر آن دارند و کافی است که شما چنین تکذیبیه ای صادر کنید تا دور تازه ای از جدل فرسایشی میان این طیف را فراهم کنید و در نهایت به جای آن که به آن ها بپیوندید، آن ها را به دنبال خود به جایی متصل کنید که خود متصل شدید.

جمع بندی: از نظر ما این نوشته شما هیچ چیز را نشان نمی دهد. استعداد شما در چرخش به راست و امکان این چرخش در خارج از کشور، و به خصوص مصاحبه شما با نمایندگان جبهه راست نشان داد که شما فعلاً به این «جبهه» پیوسته اید. پیوستن به این جبهه لزوماً به معنی «پیوستگی و وابستگی حزبی» نیست. شما بدون آن که به حزبی بپیوندید هم می توانید به جای جبهه چپ در کمپ راست بورژوازی قرار داشته باشید. به این ترتیب در اطلاعیه شما، بدون آن که نقد صریح خود نسبت به جبهه بورژوازی طیف «موج سبز» و متحدین آن طرح شود، می تواند تنها یک مانور سیاسی باشد. اگر تصور می کنید شبیه و سوء تفاهمی باعث شده که در انتهای یک پیام تبریک سال نو، ضمناً رفع سوء تفاهم کنید، مطمئن باشید که این امر خود سوء تفاهم را افزایش می دهد. برای رفع سوء تفاهم، لازم است نقد صریح خود را به جریانی که سعی کرد شما را به خودش منتسب کند، منتشر کنید و نشان دهید فعالیت آینده شما در جهت تقویت کمونیست ها و جنبش کارگری است یا سبزه ها و بورژوازی.

نامه سرگشاده به منصور اسالو



علیرضا بیانی- مازیار رازی

مقدمه

خطاب به همه کارگرانی که منصور اسالو را می شناسند، و به خصوص کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
دوستان و رفقا،

متأسفانه جنبش شما کارگران زحمتکش، یک انشعاب به سوی دولت سرمایه داری داد، که اعتبار و هویت خود را از مبارزه در کنار شما به دست آورده بود. منصور اسالو، این هم‌رزم و هم سنگر گذشته شما اکنون صفوف شما را ترک کرده و به صف دشمنان طبقاتی شما پیوسته است. او اکنون رسماً به جریان‌های پیوسته که مستقیماً در مقابل شما کارگران سنگر بسته اند، جریان‌های سیاسی که از شما فقط یک رأی برای بازگشت به جناحی از حکومت سرمایه‌داری می خواهند، و در مقابل هیچ چیزی به شما نخواهند داد.

از این رو لازم است که پیش از ودای آخر با هم رزم سابق تان، نامه‌ای سرگشاده به او، اما رو به جنبش، نوشته و نکاتی را به او در میان بگذاریم.

دوست گرامی منصور اسالو،

شما پس از دوره ای مبارزه در کنار کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد و پس از تحمل فشارهای زیادی که بر خود، خانواده و دوستانتان وارد آمد، اکنون تصمیم

گرفته اید که این صفوف را ترک کنید و به صفوف دشمنان طبقاتی کارگران بپیوندید. اما لازم است بدانید که اگر جنبش کارگری، این دوستان تازه شما را قبول می داشت، در آن صورت خودش در سال ۱۳۸۸ به زیر پرچم «سبز» آن‌ها می رفت و برایشان هورا می کشید، که خود شما شاهدید چنین نکرد.

آقای اسالو، شما در اولین قدم در پیوستن به طیف سرمایه داری خارج از حکومت، مرتکب این اشتباه فاحش شدید که فکر کردید می توانید جنبشی را به دنبال خود بکشید. اما این جنبش کارگری، تاریخ و سنت های خودش را دارد و حتی اگر از این جابه جایی ها با خبر شود، به آن اعتنایی نخواهد کرد. شما به دلیل مبارزه از نزدیک و در کنار بخشی از کارگران بود که از اعتبار کافی در میان آن‌ها برخوردار شدید، اما این اعتبار تنها و تنها در شرایط تداوم مبارزه در کنار آن‌ها همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند و نه با ترک صفوف سابق. کارگران شریف و مبارز به قدر کافی ظلم و ستم تحمل کرده اند، از فقدان تشکل و مبارزه متشکل همچنان در رنج اند، اما این اوضاع را دلیلی بر مماشات با سرمایه داری نمی دانند، زجرها و دشواری های بیش از این را تحمل می کنند تا کینه طبقاتی خود نسبت به سرمایه داری زانو صفت را برای روز انتقام حفظ کنند. اگر چنین نبود که کارگران به جای گسست دسته دسته از نهادهای کارگری وابسته به دولت، فوج فوج به همان نهادها می پیوستند. اگر این چنین نبود که کارگران به جای دفاع از سندیکای شرکت واحد، از خانه کارگر دفاع می کردند.

آقای اسالو،

شما چه محاسبه ای داشته اید که تصور کردید کارگران پرچم مستقل مبارزاتی خود را رها می کنند و به زیر پرچم سرمایه داری برکنار شده از حکومت می روند. دقیقاً کدام اقدام کارگران به صورت دسته جمعی موجب این برداشت ناصحیح شما شده است. چرا متوجه نیستید که کارگران تجربه یک انقلاب را، انقلابی که در نوع خودش در تاریخ جنبش کارگری کم نظیر است، پشت سر نگذاشته اند تا دوباره از نقطه اول شروع کنند. این صحیح است که جنبش کارگری دارای بحران رهبری است، و درست به دلیل همین بحران، جنبش کارگری با

وجود ضعف های اساسی و مهمی که از شما سراغ داشت، از شما حمایت کرد. کارگران حتی اگر می دانستند که روزی صفوف آن ها را به نفع صف دشمنانشان ترک می کنید، باز هم از شما، هرچند به شکل مشروط، حمایت می کردند. اما این بدان معنا نیست که آن ها پشت سر شما و تا هر جا که مایل باشید، به حرکت ادامه خواهند داد.

ما می دانیم که تنها راه متوقف کردن جنبش کارگری، سرکوب دائمی این جنبش به دست رژیم حاکم نیست؛ دولت سرمایه داری روش های مؤثر دیگری هم دارد. مهم ترین آن ها، فریب کارگران از طریق اشاعه و گسترش راهکارهای رفرمیستی و نفوذ عناصر خود در درون این جنبش است تا بلکه بتواند از این طریق مستقیماً بر آن تأثیر بگذارد. اما موفقیت آن ها همیشه تضمین شده نیست، این موضوع بستگی به درجه پیشرفت جنبش کارگری و انجام وظایف مارکسیست های انقلابی در یک کشور مشخص دارد. جنبش کارگری در ایران تجربه هایی بسیار غنی دارد که در کمتر کشوری مشابه آن را می توان یافت. با این که این جنبش از شدت فشارهای سیستماتیک ۳۴ ساله رژیم سرمایه داری حاکم بر روی زانوی خود افتاده است، اما شما که تا چندی قبل یک فعال کارگری بودید، لابد باید خوب بدانید و ببینید که جنبش کارگری ایران تا چه میزان استعداد بالایی در مبارزه ضد سرمایه داری دارد و اهل ممانعت نیست. برعکس، به خود پایه های کارگری نگاه کنید که اعتنایی به این نوع ممانعت نمی کنند و بلافاصله به محوطه کارخانه می آیند تا با اعتراض خود، در واقع پاسخی به همین ممانعت بدهند. شما باید به کارگران نی بر شوشتر اشاره می کردید، به کارگران پتروشیمی ماهشهر و ... که با وجود انواع ارباب و سرکوب از خواسته های خود عقب نشینی نمی کنند و اهل ممانعت هم نیستند. به همین دلیل است که خود شاهد هستید روزی نیست که از گوشه و کنار این مملکت، خبر اعتصاب و اعتراضی کارگری به گوش نرسد. این وضعیت به یک نکته مهم اشاره دارد و آن جاری بودن مبارزه ضد سرمایه داری در سراسر ایران است که هرچند به صورت پراکنده و بدون رهبری صورت می گیرد، اما هرچه هست نشانه ای از بلوغ

جنبشی است که فریب سرمایه داری و وعده هایش را نمی خورد.

این جنبش آن قدر بدون رهبری انقلابی هست که تاکنون نتوانسته باشد مبارزات پراکنده کارگری را با هدف ساقط کردن سیادت سیاسی سرمایه داری حاکم در ایران متحد کند، اما این قدر خام و ناپخته نیست که در نبود این رهبری انقلابی، به واسطه افرادی مثل شما، پشت سر خود نمایندگان سرمایه داری صف بکشد.

آقای اسالو، باور بفرمایید جنبش کارگری ایران به مراتب جدی تر و ضد سرمایه داری تر از آن است که بخواهد با یکی دو تاکتیک قدیمی و صدها بار آزمایش شده نیروهای سرمایه داری خارج از رژیم، فریب آن ها را بخورد و پشت سر آن ها قرار بگیرد.

آقای اسالو،

با آن که شما اکنون وارد عرصه سیاسی شده اید، اما در واقع به جای پیوستن به حزبی کارگری سوسیالیستی، به حزبی سرمایه داری پیوسته اید. هرچند این نشانگر آن است که احزاب مدعی کارگری سوسیالیستی ایران بی ارتباط با جنبش کارگری هستند؛ چرا که در غیر این صورت کسی مثل شما باید به جای احزاب بورژوایی، به یکی از اعضای آن ها میزد می شد؛ اما همچنین نشانگر خام بودن شما در تشخیص دوست و دشمن طبقاتی هم هست. شما هنوز آن قدر تجربه سیاسی-تشکیلاتی ندارید که متوجه شوید جریانات بورژوایی با شما فقط تا جایی کار دارند که موقعیت خودشان را تثبیت کنند و نه موقعیت شما را. شما که تجربه رهبری کردن دارید، چرا متوجه نیستید که اکنون خود در حال رهبری شدن هستید. چرا فکر می کنید وعده هایی که به شما داده اند واقعی است و عملی خواهد شد.

شما حتی در همین مصاحبه اخیرتان، از نوع و لحن برخورد مصاحبه کننده باید متوجه می شدید که فقط به اندازه یک مهره و آن هم برای مدت معینی برایشان اهمیت دارید و نه ذره ای بیش از این. شما هنوز آن قدر سیاسی نشده اید که متوجه شوید که این دوستان تازه شما، خیلی زود از شما تشکر می کنند و بدون کمترین پُست و مقامی به کناری می گذارندتان.

آقای اسالو،

ترتیب احترامی را که به دست آوردید همچنان حفظ کنید، اما متوجه باشید که قرار گرفتن شما در کنار دشمنان طبقاتی کارگران به معنی مقابله شما با طبقه کارگر محسوب می شود. در تاریخ حتی یک مورد به ثبت نرسیده است که کسی در چنین وضعیتی، برای مدتی طولانی محبوب جنبش کارگری باقی بماند. امیدواریم دچار این اشتباه فاحش نشده باشید که تصور کنید می توانید برای پیشبرد اهداف خود از امکانات آن ها استفاده کنید. اگر چنین نقشه هایی در سر دارید، بدانید تاریخ این را بارها نشان داده که چنین میان برهایی فقط مبارزین و رهبران کارگری را به مهره هایی برای تقویت سرمایه داری تبدیل می کند. همان طور که مبارزات سابق خود شما نشان داده، حتی برای کوچکترین پیشرفتی فقط اتکای به بازو و توان خود کارگران بوده که نتیجه داده است و نه تمنای از بیگانگان.

آقای اسالو وقتی شما در زندان بودید، این کارگران ایران و متحدین بین المللی آن ها در سراسر جهان بودند که از شما حمایت می کردند و نه «جنبش راه سبز امید». آیا از خود پرسیده اید که وقتی کارگران شریف شادان پور و جامکو در مقابل مجلس به رگبار بسته می شدند، این «جنبش سبزی ها» کجا بودند؟ آیا از خود پرسیده اید وقتی به سوی کارگران خاتون آباد از زمین و هوا به وسیله تانک و هلیکوپتر شلیک می شد، این رهبران نوکیسه بخشی از دولت سرمایه داری مانند اکبر گنجی و سازگارا و کل اصلاح طبلان متحد «موج سبز» کجا بوده اند؟ به راستی این سبزه ها وقتی به سندیکای شما حمله شد چه کار کردند؟ چنداناً تحسن و اعتراض به حبس انفرادی شما سازمان دادند؟ از چند عضو پارلمان و چند رهبر سندیکا و اتحادیه کارگری امضای حمایتی گرفتند که اکنون به جای قرار گرفتن در کنار متحدین کارگری، خود را در کنار آن ها قرار داده اید؟

اگر چه ایران لهستان نیست و الگوی «لخ والس» سازی در ایران به یک طنز تبدیل می شود؛ اگر چه کسی مثل لولا در برزیل از سطح کارگری فقیر - که سابقاً به دلیل نداشتن پول کافی درمان، انگشت آسیب دیده اش از سانه کار را از دست داده بود - به مقام ریاست جمهوری رسید، ولی وقتی به این مقام دست یافت، خود مکانیسم موقعیت اش او را در مقابل طبقه ای قرار داد که از آن

شما مرتکب یک تناقض بزرگ شده اید که اگر به آن دقت کنی، متوجه فرصت طلبی های دوستان سر راهتان «سبز» شده هم خواهید شد. اولاً شما نمی توانید خود را به عنوان رهبر کارگری به دوستان راه سبزتان معرفی کنید، در بهترین وضعیت شما می توانید خود را رهبر سابق و اکنون برکنار شده سندیکای شرکت واحد معرفی کنید. حال اگر آن ها این را بپذیرند، باید از شما به عنوان وسیله ارتباط شان با سندیکاهای کارگری در ایران استفاده کنند، و این در حالی است که شما با ترک سندیکا نشان داده اید که کل پروژه سندیکالیزم شکست خورده است که شما را به این نتیجه رسانده که به «موج سبز» بپیوندد.

ثانیاً، لابد برای شما مثل روز روشن شده است که سندیکا به خودی خود قادر نیست حتی ابتدایی ترین حقوق را برای کارگران احیا کند که خود را ناگزیر از پیوستن به حزب رفاه دیده اید. هر چند دیدگاه های رفرمیستی شما چراغ جستجویی شد تا «موج سبز» را پیدا کنید؛ اما این در عین حال بدان معنا است که شما خود متوجه شده اید سندیکالیزم پاسخ مناسبی نبوده؛ منتها به جای این که خارج شدن از بن بست سندیکالیستی را با ایجاد حزب کارگری گره بزنید، به حزب بورژوایی پیوستید و با خود این تناقض را برای آن ها به ارمغان برده اید که دیگر حتی اگر بخواهید هم نمی توانید یک سندیکالیست باشید. به عبارت دیگر، شما اگر می خواستید فعالیت حزبی داشته باشید، پس چرا سندیکالیست شدید و حالا که سیاسی شده و به حزب بورژوازی پیوستید، چگونه می توانید همزمان سندیکالیست هم باشید! شما اگر در کنار آن ها باقی بمانید، رهبر سندیکا که سهل است، حتی یک کارگر سندیکالیست هم نخواهید بود؛ و در این صورت حقیقتاً چه تحفه ای با خود برای آن ها خواهید داشت که تصور می کنید به آن دلیل امتیازات ممتازی ارزانی شما خواهند کرد.

آقای اسالو،

شما می توانید به هر دلیلی جنبش کارگری را رها کنید و خود را از مبارزاتی که داشتید کنار بکشید، و به این

بحران سندیکای شرکت واحد و درس های آن!

علیرضا بیانی

پس از برکناری منصور اسالو از سندیکای کارگران شرکت واحد، دو ردیف واکنش، به موازت یکدیگر، نسبت به آن صورت گرفت. ردیف اول، طیف واکنشاتی در دفاع از اسالو بود که از منتهی الیه تحلیل های کارآگاهانه و شبه پلیسی گرفته تا تحلیل های حقوقی، اخلاقی و سانسورستی را در بر می گرفت؛ و ردیف دوم، واکنشاتی در دفاع از سندیکای شرکت واحد بود که از تحلیل های مارکسیستی تا دنباله روانه را شامل می شد. طیف واکنشات در ردیف اول، مینا را بر سابقه و تلاش-های سابق اسالو قرار داده بود و اخراج او را از توطئه گرفته تا عملی غیر "مدرن" ارزیابی می کرد. در این طیف که عمدتاً دربرگیرنده گرایش های سانسورستی است، ضمن دفاع از تشکل کارگری، تناقضاتی بروز می کرد که در این نوشته به مهم ترین آن ها می پردازیم.

یکی از مضحک ترین این تناقضات آن بود که گفته شد اخراج اسالو هرچند با خرد جمعی باشد، با این حال هیچ احترامی برای آن قائل نمی شود. به این ترتیب موضوع به جایی کشید که در دفاع از فرد اسالو، کار به تقابل با خرد جمعی هم رسید و یک بار دیگر ثابت شد که تشکلات مستقل کارگری تا چه میزان محق به حفظ استقلال خود از احزاب قیم مآب موجود هستند.

در طیف دوم که حول دفاع از سندیکا شکل گرفته بود، بخشی با وقفه و سکوت معناداری وارد دخالت گری شدند و این موضوع را به عنوان فرصت مناسبی برای برخورد با "شخصیت سازی" برگزیدند؛ تا در واقع در متن واکنش به اسالو، تسویه حساب های درونی خود را انجام دهند. موضوع جالبی که در واکنش این بخش به چشم می خورد، اشاره به "بورکراسی" بود که برای اولین بار در تاریخ فعالیت های ایشان به کار گرفته شده است. اما در تمامی این واکنشات، موضوع بسیار مهمی غایب بود و هنوز هم هست، و آن عبارت است از ضعف اساسی گرایش های چپ در سازماندهی انقلابی که همه مدت آن ها را وادار می کرد تا در پشت یک تشکل کارگری نظیر سندیکا قرار بگیرند و کم و کسری های

جا آمده بود. با این حال شما باید آن قدر سیاسی باشید که بتوانید بفهمید در ایران که کارگران به دلیل سرکوب سیستماتیک ۳۴ ساله هنوز تجربه فعالیت تشکیلاتی، حتی در حد سندیکایی در سراسر کشور را نداشته اند، اگر در آینده بخواهند تشکیلاتی را تجربه کنند، ناچار خواهند بود قیام کنند و تشکیلات کارگری دوران قیام نیز، دیگر نه سندیکا و نظایر آن، بلکه شوارهای سراسری کارگران است.

آقای اسالو،

شما و دوستان تازه تان در ارزیابی خود این نکته را از قلم انداخته اید که در ایران به دلیل شرایط ویژه آن، کارگران مانند کارگران لهستان و برزیل از طریق رأی و آرا وارد کارزار تغییرات بزرگ نخواهند شد، رژیم سرمایه داری ایران برای آن ها فقط یک راه غیر قابل مسدود باقی گذاشته و آن قیام کارگری است. در قیام کارگران، کمترین اقدامی که می تواند صورت بگیرد چیزی جز اعتصاب و اشغال کارخانه و حرکت به سوی انقلاب نخواهد بود و این شرایط نمی تواند بستر مناسبی برای طرح و ایده های شما باشد. طرح و ایده های دوستان تازه شما فقط برای جلوگیری از وقوع چنین شرایطی است و شما به عنوان مهره ای برای آن ها فقط تا زمانی دارای ارزش هستید که بتوانید قدمی در متوقف کردن قیام های وسیع کارگری داشته باشید، آقای اسالو آیا شما تصور می کنید قادر به چنین کاری باشید؟

آقای اسالو،

تا هنوز به قدر کافی دیر نشده، یا به صفوف گذشته خود برگردید و یا دست کم در کنار دشمنان کارگران صف آرایی نکنید.

پانزده اسفند ۱۳۹۱

خود را نسبت به آنچه که در همه عمر سیاسی‌شان ادعا می‌کردند و می‌بایست انجام می‌دادند، پنهان کنند. قصد این نوشته ارزیابی همین موضوع و مخاطب آن نیز همین طیف "چپ" است.

آیا برکناری اسالو از همه سمت‌های او کار صحیحی بود؟

از تحلیل‌ها و واکنش‌های شبه پلیسی، دست‌کم به دلیل بی‌پایه و بی‌ربط بودن به دخالت‌گری در این زمینه که بگذریم، عمده‌ترین واکنش اعتراضی به این برکناری، در حوزه حقوقی (اساسنامه شرکت واحد) و در برخی موارد اخلاقی بود. نقطه عزیمت هیچ تحلیلی در این ردیف جنبش کارگری و منافع آن نبود، هرچند با شکل و شمایل دفاع از جنبش کارگری بروز می‌کرد، اما نه جنبشی که به سندیکای شرکت واحد نیاز دارد، بلکه جنبشی که یکی از فعالین آن اسالو بوده است و ظاهراً دیگر نیست. این طیف که در مجموع در ردیف گرایش‌های سانتریستی قرار دارد، جنبش کارگری را با اسالو می‌فهمد و بدیهی است برکناری او از سمت‌های سابقش را ضربه به همین جنبش می‌پندارد، در نتیجه دفاع خود از جنبش کارگری را در دفاع از منصور اسالو می‌بیند؛ - حتی اگر در مواردی لازم باشد با "خرد جمعی" سندیکا هم مقابله کند!

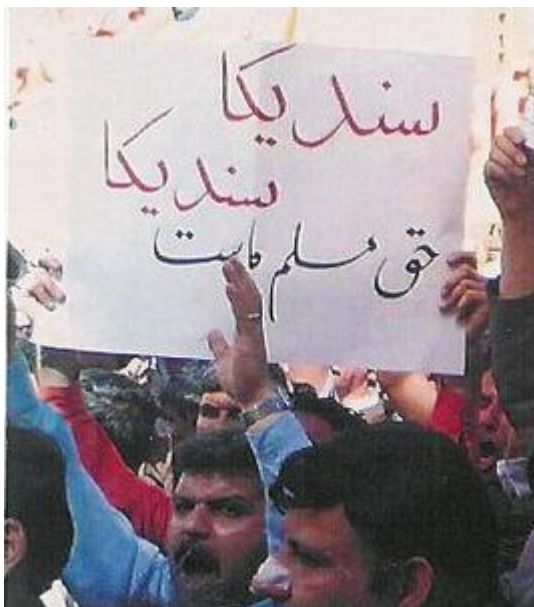
شخصاً در دفاع از سندیکای شرکت واحد نوشته‌ای منتشر کردم^(۱) که به طور غیر رسمی، در صفحه فیس‌بوک، در یک مورد با واکنش تیبیک سانتریستی مواجه شد. دوستی در اعتراض به این دفاع سعی کرده بود به روشی به غایت مکانیکی، سندیکای شرکت واحد را با حزب بلشویک، منصور اسالو را با تروتسکی و اخراج کنندگان وی را با استالینیزم اینهمانی کند و در آخر نتیجه بگیرد که کسانی که با بورکراسی استالینیستی مقابله می‌کنند، چگونه می‌توانند از این حرکت سندیکا دفاع نمایند!

این شبیه‌سازی فقط یک ارزیابی سطحی از بحرانی که در سندیکای شرکت واحد به وجود آمده نیست، بلکه عمق و اوج بی‌ربطی طیف وسیعی از گرایش‌های چپ سانتریستی را ترسیم می‌کند که همه هست و نیست خود را در حوزه‌ای قرار داده بودند که از همان ابتدا معلوم بود به کسب نتیجه‌ای که در حقیقت به دنبال آن باید بود،

نمی‌انجامد. در ادامه به این موضوع بیشتر می‌پردازیم؛ اما در این جا لازم است بر سر این موضوع تأکید کنیم که برکناری اسالو از مسئولیت‌های سندیکای شرکت واحد نه تنها اشتباه نبود، بلکه ضروری و همسو با منفعت جنبش کارگری بود. حتی اگر برکناری وی نتیجه یک کشمکش بورکراتیک درون تشکیلاتی بوده باشد، با این حال کمتر به زیان جنبش کارگری و بیشتر به نفع این جنبش است.

تردیدی وجود ندارد که منصور اسالو دارای درجه بالایی از اعتبار سیاسی است، و دقیقاً همین اعتبار است که اکثر گرایش‌های مخالف برکناری وی را به اعتراض واداشته. اما این اعتبار نه از آسمان، بلکه به وسیله همان سندیکای شرکت واحد، و به درستی حمایت‌های بخش وسیعی از گرایش‌های چپ حاصل شده بود. اعتبار سندیکای شرکت واحد نیز خود وابسته به همسو بودن فعالیت‌های آن با کل جنبش کارگری است. اگر این معیارها را مبنای اصلی قرار دهیم، کم‌کم معلوم می‌شود که در صف آرایی بین سندیکا و منصور اسالو، باید کجا و در کنار کدام یک ایستاد.

سندیکا و سندیکالیزم



از زمانی که سندیکای کارگران شرکت واحد دور تازه‌ای از فعالیت‌های خود را آغاز کرد سه واکنش اصلی را در کنار خود داشت. اول، طیف گرایش‌هایی که همواره

آنقدر صبر می کنند تا کاملاً یقین شود "از چه و چرا" باید دفاع کنند و هیچ ابتکار عمل به موقعی ندارند. دوم، گرایش انقلابی در صفوف طیف چپ که همواره از هر کوشش مستقلی در درون طبقه کارگر، اعم از سندیکایی و غیر آن، دفاع و در هر نهادی با پایه های کارگری دخالت گری می کند. و سوم گرایش هایی در حرف ضد سندیکالیستی که در تقابل با سندیکای شرکت واحد قرار می گرفتند و مهم ترین آن با نام «لغو کار مزدی» معروف شد.

این گرایش معتقد بوده و هست که سندیکا ظرف سازش با بورژوازی است و کارگران باید خود را در ظرف دیگری به جای آن متشکل کنند. این که این ظرف دقیقاً چه نام دارد و دارای چه مشخصاتی است که آن را از خصوصیات سندیکالیستی دور می کند، هرگز معلوم نگردید؛ اما هرچه بود، تأکید بر تشکیلاتی با افق ضد سرمایه داری بود که این گرایش چنین افقی را در ظرف سندیکا نمی دید. گرایش مذکور در اوج مبارزات سندیکای شرکت واحد برای آن ها نامه سرگشاده نوشت و آن ها را ترغیب به ساختن ظرف مبارزاتی دیگری به جای سندیکا می کرد، تو گویی کافی است یک سندیکالیست از سندیکا خارج شود و وارد ظرف نامعلوم دیگری، به صیرف فراگیر و سراسری بودن آن، شود تا اتوماتیک دارای افق ضد سرمایه داری گردد! مهم ترین استدلال گرایش فوق در مورد رفرمیستی بودن ظرف سندیکایی، نمونه های اتحادیه و سندیکاها در اروپا و سایر کشورهای سرمایه داری بود. آن ها سازش کاری های این سندیکاها را دلیلی بر قرار گرفتن سندیکای شرکت واحد در همان مسیر می دانستند؛ و این در حالی بود که سندیکا تدارک اعتصاب ضد سرمایه داری بسیار با اهمیتی را می دید که در نوع خود، دست کم از دهه شصت به این سو، کم نظیر بود.

در آن موقع نقد ما به گرایش مذکور مبنی بر این بود که: ما هم می پذیریم ظرف مبارزه سندیکایی در نهایت و به طور کلی، ظرف ضد سرمایه داری نیست، اما اولاً این بدان معنی نیست که آلترناتیو شما ظرفی ضد سرمایه داری است و ثانیاً شرایط خاص دیکتاتوری در ایران حتی مبارزه طیف رفرمیزم را بر نمی تابد و آن را وادار به واکنشی فراتر از آن چه که در نظر دارد، می کند.

ما توضیح دادیم اگر چه سندیکالیزم در نهایت ظرف مماشات است و نمونه های آن در جهان فراوان دیده می شود، اما در ایران حکومت سرمایه داری دارای فرماندهی مرکزی نیست و هیچ طرف مماشاتی به عنوان نماینده حکومت وجود ندارد که بتواند با تشکلات کارگری وارد مذاکره شود و نهایتاً مماشات صورت گیرد.

جناح های اصلاح طلب برای تقویت بخش کارگری خود به رفرمیزم و سندیکالیزم نزدیک می شدند، اما حتی زودتر از رفرمیزم تحت فشار حکومتی قرار گرفتند و کل نقشه هایشان پا در هوا باقی می ماند. در نتیجه کارکشته ترین رفرمیست ها و سازشکاران در میان کارگران هم نمی توانند طرف مذاکره و مماشات پیدا کنند و اگر هم وعده و وعیدهایی دریافت می کنند، بلافاصله نقض می شود و از بین می رود. بنابراین هر گرایش حتی رفرمیستی هم در شرایط حاضر از سطح مبارزه صنفی آغاز می کند، اما در کمترین زمان ممکن به سطح ضد سرمایه داری هل داده می شود. از این رو است که نمی توان با همان فرمول های همیشگی و ثابت در سایر کشورها نسبت به وضعیت سندیکا و اتحادیه، به فعالیت سندیکایی در ایران برخورد کرد. سندیکای شرکت واحد دقیقاً این ادعا را به اثبات رساند.

یک گرایش سندیکالیستی که نقطه عزیمت خود را فعالیت ضد سرمایه داری قرار نداد و تنها به مسائل صنفی خود توجه داشت، در اولین گام اقدام به تشکیل سندیکا به عنوان یک مطالبه صنفی کرد. رژیم حاکم آن را تحمل نکرد و به آن واکنش سرکوبگرانه نشان داد. رهبر سندیکا، منصور اسالو را دستگیر کرد. از این مرحله به بعد مبارزه صنفی سندیکا ناگزیر وارد فاز سیاسی شد، مرحله ای که سندیکا آزادی رهبر خود را به محور مبارزه تشکیلات خود تبدیل کرد. با این حال رژیم حاضر نشد او را آزاد کند و در نتیجه سندیکا را به سوی مبارزه در فازی بالاتر سوق داد. این عامل موجب شد که در این فاز، سندیکا، اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی را سازمان دهد و به این ترتیب به اقتصاد سرمایه داری آسیب وارد کند و از همین رو با فاصله بسیار کمی از نقطه آغاز مبارزه صنفی، به فاز مبارزه ضد سرمایه داری منتقل شد.

درست در این مقطع بود که از یکسو گرایش های مردد در حمایت از سندیکا ناچار شدند به حمایت از سندیکا بشتابند و از سوی دیگر گرایشی که تصور می کرد سندیکا ظرف مبارزه ضد سرمایه داری نیست، منزوی شد.

اما اتفاق مهم دیگری که در این بین افتاد این بود که بخش مهمی از گرایش های چپ که حوزه اصلی فعالیت انقلابی را گم کرده و دچار ندانم کاری شده بودند، خلأ بی ارتباط بودن خود با جنبش کارگری را با حمایت تام و تمام از سندیکای شرکت واحد جبران می کردند (و هنوز هم چنین وضعی دارند).

در این گروه از جریانات چپ، دو طیف اصلی دیده می شوند. اول، آن دسته از گروه هایی که گمان می کنند نقداً حزب طبقه کارگر را ساخته اند و در نتیجه کارگران را دعوت به "فتح" آن می کنند. و گروه دوم آن دسته از سازمان های سیاسی که خود را به عنوان حزب طبقه کارگر ایران معرفی نکرده اند و خواهان تشکیل این حزب هستند، اما برای این منظور تاکنون حتی یک آجر بر روی آجر نگذاشته اند. کارنامه آن ها نشانگر این ادعا است که هیچ تلاشی در جهت تدارک حتی نطفه اولیه این حزب در میان طبقه کارگر نداشته اند. در نتیجه هر دوی این جریانات همه کمبود های خود را در پشت حمایت از سندیکای شرکت واحد پنهان کرده اند. چه آن دسته که نقداً حزب ساخته اند (و لابد می بایست بلافاصله با اعتصاب شرکت واحد، به سایر بخش های طبقه کارگر که ایشان حزب آن ها هستند، فراخوان اعتصاب حمایتی دهند، اما نه تنها قادر به چنین کاری نبودند، بلکه خود چشم و انتظارشان به فعالیت سندیکالیست هایی بود که شاید بتوانند آرزوهای آن ها را برآورده کنند) و چه آن هایی که همواره در شعار گفته اند "پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر"، اما حتی نتوانستند پیوندی ارگانیک با همین سندیکا و اعتصاب آن برقرار کنند، کسانی که تا همین چند سال پیش با مفهوم تشکل مستقل کارگری هم سخت بیگانه بودند و آن را توطئه سرمایه داری می پنداشتند.

طبیعی است که در چنین شرایطی، بالا و پایین یا چپ و راست رفتن سندیکا، همه این گرایش ها را با خود به بالا و پایین یا چپ و راست می چرخاند. تا آن که همه این

گرایش ها ناگهان با اطلاعات سندیکای شرکت واحد مبنی بر عزل اسالو از همه مناصب تشکیلاتی او مواجه گردیدند و چنان شوکه شدند که آثار گیجی آن در برخی از گرایش ها همچنان ادامه دارد.

وقتی گرایش هایی حوزه اصلی فعالیت مارکسیستی-انقلابی خود را، یعنی تلاش در جهت ساختن حزب انقلابی، رها کرده و همه هست و نیست خود را بر روی سندیکا و آینده آن سرمایه گذاری کرده اند، بدیهی است که با چنین اتفاقی، دچار چنین شوکی هم خواهند شد. سندیکایی که قرار بود حزب بلشویک آن ها شود، دچار بحران داخلی شد و این بحران را بلافاصله به گرایش های مذکور منتقل کرد. به عبارت دیگر بحران موجود در جریانات چپ در پشت حمایت از سندیکای شرکت واحد پنهان شده بود تا این که با بحرانی شدن خود سندیکا، به ناگهان بحران این جریانات دو برابر شد.

شدت شوک ناشی از این تصمیم سندیکا، دقیقاً ریشه در همین مسأله دارد. یک نگاه ساده به همه ارزیابی های تاکنونی از برکناری اسالو نشان می دهد که توقعات از سندیکا، در حد توقعات از یک شورای کارگری یا حزب انقلابی-بلشویکی است و معیار های محک آن هم نزدیک به معیار هایی در سطح کمینترن است (شاید به همین دلیل است که در این گیرودار، ناگهان برخی موفق به کشف "سنت شورایی کارگران" در تصمیم گیری اخیر سندیکا شده اند!) و این درحالی است که اساسنامه سندیکا به مراتب به اساسنامه یک شرکت سهامی نزدیک تر است تا به موازین درون تشکیلاتی مبتنی بر سانترالیزم دمکراتیک. جالب تر این که در بین معترضین و حتی مدافعین این اقدام سندیکا، در عمل تسویه حساب های مشابهی وجود داشته است که البته ظاهراً خود به کلی آن ها را فراموش کرده اند.

در بین معترضین به برکناری اسالو از سندیکا، یک عدم انسجام نظری، و در واقع تناقض فاحش مشاهده می شود و آن عبارت است از گله گذاری بر سر این برکناری و یا نوع برکناری به دلیل اعتبار و موقعیت های منصور اسالو، بدون این که رابطه اسالو با همین سبک کار سندیکایی معلوم گردد. کسانی که به روش حقوقی به این موضوع نگاه می کنند، دقیقاً مهم ترین بخش موضوع را

از دست می دهند و آن عبارت است از تأثیرات اسالو بر سندیکا و "رهبر" شدن اسالو به وسیله همین سندیکا. آن ها فراموش می کنند که رهبر سندیکایی با این سبک کار، خود منصور اسالو بوده است. او سندیکا را به نوعی پی ریزی کرده بود که موقعیتش در سطح رهبر آن حتی با تصمیم جمعی هم به زیر سؤال نرود. در نتیجه او دست خود را باز می دید برای هر رفتار و هر تصمیمی که می خواهد اتخاذ کند، بدون این که کل سندیکا با آن توافق داشته یا نداشته باشد.

در این سبک کار، رهبر هرگز به زیر کشیده نخواهد شد، مگر تخریب شود؛ و این سبک کار اغلب دست پخت همین نوع رهبری است. هرچند سندیکا در رهبر کردن اسالو نقش به سزایی داشته است، تا جایی که حتی شاید نتواند بعدها در نقد به وی به مواردی اشاره کند که مستقیماً و در درجه نخست آسیبی به خود و بعد آسیبی به جنبش محسوب می گردد؛ اما نباید فراموش کرد که اسالو نیز سندیکایی را پی ریزی کرد که بتواند چنین رهبری ای را بسازد. در نتیجه بحران درون سندیکا، تا خروج اسالو از ایران، در درون سندیکا باقی مانده بود و خروج اسالو، امکان بروز آن را فراهم کرد؛ و چه خوب که چنین شد.

اکنون چه؟

بین سندیکای شرکت واحد در ایران و قرار گرفته در متن جنبش کارگری داخل، و منصور اسالو در خارج و دور از جنبش کارگری ایران، دو تفاوت وجود دارد: یکی همین دوری و نزدیکی به جنبش کارگری در ایران، و دومی دوری و نزدیکی به امکان مماشات در خارج.

بالتر از این صحبت کردیم که سندیکالیست در ایران حتی اگر مایل به مماشات و سازش باشد، به دلیل عدم برخورداری حکومت سرمایه داری غیر متعارف از یک فرماندهی مرکزی، طرف مذاکره و مماشات پیدا نمی کند؛ اما در خارج کشور برعکس، هم دولت سرمایه داری با فرماندهی متمرکز وجود دارد و هم بسیار حی و حاضر و با همه امکانات، آماده مذاکره و مماشات می باشد. حدس زدن بقیه ماجرا دیگر چندان دشوار نیست.

مرکز تحولات آتی در ایران، بر خلاف گذشته، طبقه کارگر و تحولات کارگری است. سال ها است دولت سرمایه داری کوشش کرده با کمک سازمان جهانی کار، مدل تشکیلات کارگری مورد تأیید خود را در ایران به جای خانه کارگر کاملاً بی اعتبار قرار دهد، به طوری که بتواند هم مورد پذیرش رژیم قرار گیرد و هم در میان توده های کارگر محبوبیت پیدا کند. اما شرایط استثنایی موجود در ایران، از یکسو رژیم جمهوری اسلامی را از هر نوع تشکیلی بایی، حتی نوع خانه کارگری آن به وحشت می اندازد، و از سوی دیگر پیشروان کارگری که در واقع اغلب آن ها از خود جنبش کارگری عقب مانده اند، قادر به ایجاد یک اتحاد عمل پایدار در غیاب یک تشکل کارگری مورد حمایت توده های کارگر نشدند و افتراق در میان آن ها همچنان بیداد می کند، و از دیگر سو سازمان جهانی کار نیز تاکنون نتوانسته است مدلی از تشکل در ایران پیاده کند که هم رژیم را نترساند و هم توده های وسیعی از کارگران را به خود نزدیک کند تا بتواند با کمک آن در میان طبقه کارگر نماینده ای برای مذاکره داشته باشد. در نتیجه باید از امکانات فی الحال موجود استفاده کند؛ و درست در همین شرایط، منصور اسالو از ایران خارج می شود.

حال فقط باید فرض کرد که اگر اپوزیسیون راست نیازمند بخش کارگری برای مخاطب قرار دادن جنبش کارگری باشد، چه کسی را می تواند پیدا کند بهتر از منصور اسالو.

در این جا تناقض دیگر گرایش هایی که از وی حمایت کرده اند بروز پیدا می کند و آن این است که آن ها نمی توانند توضیح دهند، یک رهبر سندیکایی که زندان کشیده است و "زبانش بریده شده" و ... نمی تواند به خودی خود در مقابل نفوذ رفرمیسم مقاومت کند، مگر آن که به تئوری انقلابی مسلح باشد. آیا اسالو دارای چنین امکانی هست؟ اسالو وقتی در ایران بود، با وجود همه تمایلات رفرمیستی خود نمی توانست حتی رفرمیست باقی بماند و ناچار می شد برای بقای سیاسی خود فقط رو به جلو و در حال مبارزه باشد، در نتیجه اگر چه به یک کمونیست برجسته تبدیل نمی شد، اما شرایط بسیار خاصی می طلبید که دچار سازش شود؛ در نتیجه او یا باید در همین وضعیت که "نه در رفتن، حرکت و نه در ماندن، سکون

داشت"، فقط موقعیت سابق را حفظ می‌کرد و همچنان از امتیازات بورکراتیک نسبتاً قابل توجه برخوردار می‌گشت، و یا به همه این وضعیت پشت می‌نمود و گزینه‌های از نظر خویش مهمتری را دنبال می‌کرد. این وضعیت، اسالو را به خارج هدایت کرد، اسالویی که دیگر سیر دفاعی حتی در حد یک تشکیلات سندیکالیستی ندارد که او را در مقابل انواع پیشنهادات مصون نگاه دارد، چه رسد به این که زمینه‌های مستعد در او به‌وفور دیده می‌شود و متأسفانه از کمترین سطح از تئوری انقلابی برای مصون ماندن در مقابل نفوذ گرایش‌های راست نیز برخوردار نیست.

حدس این موضوع نباید دشوار باشد که اپوزیسیون راست به سراغ اسالو برود و اعتبار ایشان را به نفع خویش به کار گیرد^(۲). انواع امکانات از جمله کانال تلویزیونی، و خلاصه یک رهبری کارگری از راه دور، در تکمیل رهبری اپوزیسیون راست می‌تواند اسالو را در مسیری قرار دهد که لطمه بسیار سختی به جنبش کارگری وارد شود. با این پیش‌فرض آیا ضربه‌ای که می‌تواند در آینده به جنبش کارگری ایران وارد آید بسیار سنگین‌تر از ضربه‌ای نخواهد بود که به زعم مخالفین سندیکای شرکت واحد، این سندیکا با عزل اسالو به پرنسیپ‌های حقوقی و غیره وارد کرده است!؟

سندیکای شرکت واحد در ایران هنوز هم همان سندیکای شرکت واحد سابق است، البته بدون حضور اسالو در آن، منصور اسالو هم همان رهبر سندیکای شرکت واحد است در خارج، البته بدون این سندیکا و عزل شده از موقعیت‌های سابق خود. حال بقیه ماجرا بستگی به حمایت همه گرایش‌هایی دارد که به پشت سندیکا بروند یا به پشت اسالو و دادن اعتبار به وی.

این جا است که کل اپوزیسیون راست منتظر ندانم کاری‌های سانتریست‌های اپوزیسیون چپ نشسته است تا اگر حتی حمایتی از بین آن‌ها برای اسالو به دست نیامد، دست کم مقاومتی از سوی آن‌ها در مقابل اسالو هم صورت نگیرد. آیا فهم این نکته سخت است که چرا اسالو در همه این مدت عزلش تاکنون سکوت کرده و مواضع آینده خود را روشن نمی‌کند. بدیهی است که او منتظر پایان یارگیری و جا به جایی‌ها است.

اسالو به عنوان یک رفرمیست به خارج نیامده تا استراحت کند و کلبه‌ای در کنار یک دریاچه برای خود دست و پا کند و به ماهیگیری و نوشتن رمان و کتاب شعر بپردازد. این کارها را در ایران هم می‌توانست انجام دهد. او کمتر از قرار گرفتن در سطح رهبری جنبش کارگری از راه دور، به چیزی فکر نمی‌کند و برای این کار چه بهتر که طیف متنوعی از گرایش‌های چپ را پشت سر خود داشته باشد که نقداً تاکنون نیز چنین کسانی را در نزدیکی خود داشته است. جنبش کارگری ایران چهره‌های سرشناس برجسته‌ای داشته است، اما افسوس که حتی یک رهبر کارگری نداشته تا در این مواقع بتواند قطب مهمی در مقابل رهبر سازی‌های جناح راست شود.

و اما تکلیف گرایش‌های انقلابی، با یا بدون نقد و انتقاد به سندیکای شرکت واحد روشن است که پشت سر سندیکا باقی مانده و از آن حمایت خواهند کرد. درسی که از این ماجرا باید گرفت این است که ضمن حمایت از سندیکای شرکت واحد و هر تشکل مستقل کارگری، حوزه اصلی و اساسی نیروهای مارکسیست انقلابی جابه‌جایی دائمی پشت این یا آن تشکل کارگری نیست، بلکه ساختن قطب انقلابی از طریق پایه‌ریزی حزب پیش‌تاز انقلابی است که در این صورت، هر تشکل کارگری نسبت به سیاست‌های این حزب سمت و سوی خود را خواهد یافت و از این سردرگمی دائمی نجات پیدا خواهد کرد.

۲۱ بهمن ۱۳۹۱

پانوش:

(۱) نگاه کنید به لینک زیر:

<http://militaant.cloudaccess.net/2011-06-07-11-47-47/512-osolo.html>

(۲) مثلاً نهاد موسوم به "Bipartisan Policy Center" که در واقع ترکیبی از جمهوری خواهان و دموکرات‌های امریکا است، در سال ۲۰۰۸ گزارشی را با عنوان "رویارویی با چالش: سیاست امریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران" منتشر کرده بود که به خوبی

در دفاع از سندیکای کارگران شرکت واحد

علیرضا بیانی

اخیراً اطلاعیه ای از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد منتشر گردید که طی آن برکناری منصور اسالو از سمت ریاست هیئت مدیره سندیکا اعلام شده است. نظر به اعتبار تاکنونی منصور اسالو که عمدتاً در مبارزه مشترک در درون همین سندیکا به دست آمده و متقابلاً اعتباری که به سندیکا داده است، این خبر غیر عادی به نظر رسیده و انواع شبهات از این سو و آن سو مطرح گشته است. یکی از محورهای اصلی دخالت برخی از فعالین سیاسی، به زعم آن ها عدم اعتبار اطلاعیه بوده است که این موضوع پس از گذشت چهار روز از صدور اطلاعیه و عدم تکذیب آن از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد، خود به خود منتفی شده و نظردهی پیرامون این محور را غیر ضروری می سازد. اما بخش دیگری از فعالین سیاسی به نوعی این عمل را غیر منطقی، غیر مدرن و غیره دانسته و خواهان بازپسگیری آن از سوی سندیکا شده اند.

برکناری اسالو از موقعیت های خود در سندیکای کارگران شرکت واحد پس از خروج وی از ایران صورت گرفته که این عمل خود منطبق با موازین سندیکا، مبنی بر عدم عضویت در خارج از کشور، است. قطعاً به همین دلیل نخواستند که سخنگویی هم در خارج کشور داشته باشد. این نظر یک فرد در سندیکای شرکت واحد نیست و در واقع نتیجه یک خرد جمعی محسوب می شود و ضروری است که همه دوستداران و ناظران فعالیت سندیکا، دست کم به دلیل احترام به استقلال سندیکا، آن را به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند. طبیعی است هر کس محق است نقد و انتقاد خود به این تصمیم را طرح کند، اما حفظ استقلال سندیکا، محور و اولویتی است که لازم است پیش فرض اصلی در نظر گرفته شود.

سندیکا همچنین از اتحادیه جهانی حمل و نقل خواستار قطع همه ارتباط ها، همکاری ها و حمایت از منصور اسالو شده است. در همه واکنشات تاکنونی به این بخش از اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد، اعتراض و

نشان دهنده حساسیت و تلاش نیروهای راست و امپریالیسم برای استفاده از جنبش کارگری ایران در راستای اهداف خود است؛ برای نمونه در صفحه ۸۹ گزارش می خوانیم: "شاید یکی از مؤثرترین نقاط اعمال فشار که ایالات متحده می تواند از آن برای تضعیف رهبری ایران استفاده نماید، نارضایتی های رو به رشد نیروی کار باشد؛" در صفحه ۳۷ گزارش مزبور آمده است که: "جنبش کارگری ایران به طور فزاینده ای فعال است. کارگران نساجی در اصفهان، معلمان در تهران، کارگران نانوایی در کردستان و کارگران نیشکر در خوزستان، همگی در ماه های اخیر دست از کار کشیده اند. شاخص ترین حرکت کارگری، مربوط به رانندگان شرکت واحد بوده است. این کارگران شجاع، با رهبری منصور اسالو، برایش تشکیل نخستین سندیکای مستقل در جمهوری اسلامی دست به مبارزه زده اند."

Bipartisan Policy Center, "Meeting the Challenge", sep. 2008

<http://bipartisanpolicy.org/sites/default/files/us%20policy%20toward%20iranian%20nucl ear%20development.pdf>

شده اند و از همین رو پذیرفتن جدایی آن ها از یکدیگر، بدون آمادگی قبلی برای مخاطبان و بدون آن که سندیکا پیش تر انتقادات خود به اسالو را در سطح بیرونی و رو به جنبش مطرح کرده باشد، از نظر علاقه مندان سندیکا و همه کسانی که فعالیت سندیکا را دنبال می کنند، دشوار است. با این حال واقعیت این است که این جدایی صورت گرفته؛ اما این بدان معنا نیست که نمی توان از هر دو سوی این اختلاف درخواست کرد که هر اختلافی به حول مسائل شخصی را به نفع کل جنبش طبقه کارگر، اختلافی درونی و شخصی قلمداد کند و حل آن را نیز به طور شخصی پیش ببرد.

اما آن چه که باید در نظر گرفت، آینده منصور اسالو در خارج از کشور است که الزاماً نمی تواند با اعتبار گذشته ایشان تضمین شده و قابل تأیید و حمایت باشد. این دقیقاً بستگی به فعالیت های سیاسی آینده منصور اسالو و جای گیری وی در ترکیب بندی صفوف اپوزسیون دارد. امیدواریم که منصور اسالو در خارج از کشور نیز در صفوف متحدین واقعی جنبش کارگری در ایران قرار بگیرد و سنت مبارزاتی خود را در همین صف و برای همین جنبش ادامه دهد. در این صورت، و فقط در این صورت منصور اسالو، این فعال سندیکایی و مبارز در گذشته، همچنان مورد حمایت و پشتیبانی متحدین جنبش کارگری در ایران و خارج از ایران قرار خواهد گرفت.

ششم بهمن ۱۳۹۱

انتقاد مشاهده می شود، به این معنا که سندیکا خواهان ایزوله کردن اسالو است؛ در این میان توضیحاتی هم پیرامون اعتبار و مبارزات اسالو داده می شود؛ بر این مبنا، نتیجه گرفته می شود این اقدام «مدرن» یا «متمدنانه» نیست. حال آن که موضوع اساساً درخواست ایزوله کردن اسالو نیست و نمی تواند باشد؛ زیرا که اعتبار و سابقه اسالو خود به خود مانع از ایزوله و منزوی شدن وی خواهد شد. به خصوص که ایشان اکنون در خارج از ایران به سر می برند و قطعاً انواع تریبون های اپوزسیون آمادگی کامل دارند تا آن گونه که خود ایشان مایل باشند در اختیارشان قرار بگیرند. بنابراین گزینه ایزوله و منزوی کردن اسالو کاملاً بی ربط و فرعی است و به نظر می رسد کسانی که نگران این وضعیت هستند با امکانات بسیار وسیع موجود در خارج کشور، آشنایی کافی ندارند؛ امکاناتی که بخش کمی از آن قادر است یک فرد منزوی را به یک چهره جهانی تبدیل کند، چه رسد به فردی که نقداً تا سطح معینی شناخته شده می باشد.

بدیهی است اساس رابطه نهادهای کارگری بین المللی نظیر اتحادیه جهانی حمل و نقل با یک فرد عضو سندیکا به نمایندگی از سندیکای کارگران شرکت واحد می باشد و هرگونه کمک رسانی در هر سطحی از سوی آن ها به منظور ارسال آن به خود سندیکا می باشد. در این صورت به نظر طبیعی می رسد که سندیکا از متحدین بین المللی خود بخواهد که فرد مرتبط با خود را، خود تعیین کند تا کنترل کاملی بر روند روابط متقابل با آن ها داشته باشد. همچنین بدیهی است که منصور اسالو به عنوان یک فرد حق دارد و می تواند با هر نهادی به نمایندگی از سوی خودش روابطی را ایجاد یا حفظ کند.

آن چه که باید در اینجا نتیجه گرفت این است که از نظر سندیکای کارگران شرکت واحد منصور اسالو دیگر سمتی در آن سندیکا ندارد، طرفداران سندیکا نیز نیازی به جبهه گیری در یکی از دو سمت مذکور ندارند. همه زحمات و تلاش های منصور اسالو در گذشته در تاریخ جنبش کارگری ثبت شده و وظیفه سندیکا و هر فرد علاقه مند به جنبش کارگری است که از آن قدردانی کرده و به آن احترام بگذارد. همان طور که باید چنین کاری با خود سندیکا صورت گیرد. سندیکای کارگران شرکت واحد خواه ناخواه با شخص اسالو، و اسالو با این سندیکا ننیده

ارزیابی دریافت کمک مالی توسط منصور اسانلو

مازیار رازی



۱ تیرماه ۱۳۹۳

صحبت های زیر در قسمت بحث سیاسی جلسات هفتگی «احیای مارکسیستی»، مورخ ۱ تیرماه ۱۳۹۳ پیرامون موضوع فوق به وسیله رفیق مازیار رازی ایراد شده است.

<http://www.youtube.com/watch?v=WBUTwjd-2mg&feature=youtu.be&a>

ارزیابی دریافت کمک مالی توسط منصور اسانلو

علیرضا بیانی



۱ تیرماه ۱۳۹۳

صحبت های زیر در قسمت بحث سیاسی جلسات هفتگی «احیای مارکسیستی»، مورخ ۱ تیرماه ۱۳۹۳ پیرامون موضوع فوق به وسیله رفیق علیرضا بیانی ایراد شده است.

<http://www.youtube.com/watch?v=EwcNc07hUIA&feature=youtu.be&a>

سندیکالیزم: مناظره علیرضا بیانی و علی جوادی در «رادیو پیام»



۲۳ مارس ۲۰۱۳

نگاهی منتقدانه به سندیکا و سندکالیسم، مجمع عمومی، شورا، به همراه نگاهی به مواضع سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و منصور اسانلو - با شرکت علی جوادی از حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، و علیرضا بیانی از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران.

http://www.radiopayam.ca/goftegoo.html#byani_javadi

یا

<http://militaant.com/?p=1949>